



Photo: USIS

نژاد پرستی امروز:

مسئله «ما» و «آنها»

نوشته البرمی

جداگانه مشخص شوند. در غیر این صورت مسائل کاذبی که با نژادپرستی همراه شده با نتایج اسفبار حاصل از طرد تجاوزگرانهٔ ممنوع مخلوط می‌شود و باعث پیچیدگی بیشتر می‌گردد. من، برای روشن نمودن وجه تمایز این دو، پیشنهاد داده‌ام که طرد تجاوزگرانه با اصطلاح جدید «ترس از دیگران» مشخص شود و اصطلاح نژادپرست از این پس در مورد کسانی به کار رود که در صدد بهره‌برداری از ترس خود هستند و به منظور آنکه تجاوز یا امتیازی خاص را توجیه نمایند، مسئلهٔ اختلافات نژادی و نژادی را پیش می‌کشند. بنابراین فرمولی را پیشنهاد می‌کنم که دایرهٔ المعارف یونیورسالیس عیناً آن را به کار برده است و یونسکو نیز بر من منت نهاده و آن را به عنوان مبنای تعریف برتری نژادی پذیرفته است. بدین شرح: برتری نژادی بهره‌برداری پیوسته و گسترده‌ای است از اختلافات بیولوژیکی واقعی یا تصویری، به سود مدعیان این طرز فکر و به زیان قربانیان آن، برای توجیه تجاوز به دیگران. در اینجا بخوبی درمی‌یابیم که ضابطهٔ پاسخ به

بالاخره مشکل بتوان گفت که برتری جسمی به طبع، مزایای اقتصادی و اجتماعی را نیز به دنبال می‌آورد. بشر، برای بقا، از موجودیت و دارایی خود دفاع می‌کند و در مواقعی به اموال همسایگان - اعم از منقول و غیرمنقول - از قبیل خوراک، مواد خام، زمین، زن و تعلقات فرهنگی و مذهبی دیگران تعرض می‌کند. بنابراین بشر هم تجاوز می‌کند و هم مورد تجاوز قرار می‌گیرد، هم می‌ترسد و هم می‌ترساند.

این طرد و تجاوزها را به تنهایی نمی‌توان نژادپرستی به شمار آورد، چرا که طرز فکر نژادپرستانه هم بر آنها استوار است و هم بر یک سلسله حقایق فرهنگی و اجتماعی از پیش مقرر.

بدون شک برتری نژادی یا، به عبارت دیگر، فرضیهٔ تفوق نژادی دروغین که بر پایهٔ تئوری کاذب خلوص بیولوژیکی قسرار گسرفته، تنها یک ابزار و وسیلهٔ ایدئولوژیکی، مثل سایر ابزارها، برای سلطه بر دیگران و استثمار آنان است. از این رو، به نظر من لازم است که این دو موضوع، یعنی خصلت کلی بشر مبنی بر طرد سایرین که متأسفانه خیلی رایج است و خصلت خاص نژادپرستی،

پس از بیست سال تجربه و تفکر و تحقیق و مطالعه در زمینهٔ نژادپرستی بالاخره به این نتیجه رسیدیم که تئوری مزبور دست‌آویز و ریسمان پوسیده‌ای بیش نیست. سخن تنها بر سر جنبهٔ اخلاقی مطلب نیست، بلکه موضوع از لحاظ فلسفهٔ این طرز فکر مطرح است.

طبع بشر از لحاظ بیولوژیکی، در نتیجهٔ فرایند قرن‌ها اختلاط نژاد، تکامل پذیرفته و هنوز هم در حال تکامل است. در چارچوب این فرایند، نژاد پاک و خالص جز یک رویا و تصور واهی مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد. البته این بدان معنا نیست که افراد بشر با یکدیگر تفاوت ندارند. خیر، آنها چه از جنبه‌های زیست‌شناسی و چه از لحاظ فرهنگی با هم متفاوتند. آخرین تحقیقات علمی در کمال تعجب نشان داده که اختلافات بیولوژیکی انسانها چنان در اجزای کوچک بدن پراکنده است که تشابه یک گروه اجتماعی با گروه دیگر، به هیچ وجه امکان ندارد. مطلب علمی دیگر این است که مفهوم برتری از لحاظ عملکرد قابل اعتبار نیست. به عبارت دیگر، به هیچ وجه نمی‌توان ثابت کرد که برتری جسمی، به فرض قبول آن، موجب برتری فکر و روان و فرهنگ می‌شود.

گفتگوی ممنوع

نوشته لوئیس نکوزی

نویسندگان سیاهپوست هیچ گونه حق انتخاب اخلاقی قابل مقایسه [با حق انتخاب نویسندگان سفیدپوست] ندارند؛ آنها حق ندارند با نظامی به مخالفت برخیزند که آشکارا مخالف با هر حقیقت و واقعیت مشهود است؛ رنگ آنان انتخاب لازم را برای ایشان انجام داده است؛ آنچه باید بکنند آموختن راه حفظ حیات در نظام موجود است.

کام می شود که تأیید فلان ارزش سنتی افریقایی به صورتی خشمگین کننده برای نویسندگان سیاهپوست موجب دشواری می شود، زیرا اغلب آنان نسبت به اصول عقایدی واکنش نشان می دهند که مکرر در مکرر مدعی آن شده است که سیاهان و سفیدان به صورتی آشتی ناپذیر با یکدیگر متفاوتند؛ و اینکه فکر سیاه افریقایی نمی تواند بعضی از سیمای اندیشه اروپایی را ادراک کند؛ و نتیجه آن که تبعیض نژادی بر حق و در واقع تنها سیاست واقعیتناهی است که باید از آن پیروی شود.

نتیجه آن شده است که روشنفکران سیاه افریقایی جنوبی می بایستی سخت درباره اثبات این مطلب تلاش کنند که نه تنها می توانند بر راه و رسمهای اندیشه اروپایی مسلط شوند، بلکه می توانند سفیدپوستان جنوب افریقا را در بازی خود شکست دهند.

به نظر من موسیقی شهری شده افریقا تنها نمونه ای است که افریقایی جنوبی می تواند از لحاظ فرهنگی به دیگران عرضه بدارد، آن هم به شرطی که بگذارند این موسیقی در جهت طبیعی بیبالد.

موسیقی، بدان جهت که مکتوب با حروف نیست، رفتار آن محدودیتهایی نمی شود که ادبیات با آنها دست در گریبان است؛ کمتر حالت ممنوعیت پیدا می کند؛ نیز در روشهای تعبیری که برای بیان مشقات افریقایی جنوبی برمیگزینند، کمتر حالت خود آگاهانه دارد. نتیجه آن شده است که موسیقی تسوده های شهرنشین افریقا نمونه درخشانی از چیزی می شود که در زندگی زیرزمینی ملت در حال اتفاق افتادن است.

جنوبی فرصتی کوتاه برای انداختن نظرهای اجمالی به وضع وحشتناک قساوت و اضطراب کم نظیر در اختیار ما قرار می دهد موسیقی نه تنها نشان دهنده این وضع است بلکه از آن پیشتر می رود و چیزهایی را که باید بدانیم در اختیار ما می گذارد؛ اینکه ستمدیدگان افریقایی جنوبی نیز گونه های شگفت انگیز از قابلیت ارتجاع و خاطر جمعی عاطفی و خویشینی را به تماشا می گذارند. و این در حالی است که تبعیض نژادی، سفیدپوستان افریقایی جنوبی از هر شرکت واقعی در این اشکال محکم تعبیر فرهنگی محروم ساخته است.

مارس ۱۹۶۷

لوئیس نکوزی Lewis Nikol، از نویسندگان افریقایی جنوبی، در ۱۹۶۰ از سرزمین خود تبعید شد، و پس از آن در لندن زیست. وی نویسنده نمایشنامه ای درباره تشنه های نژادی در زوهانبرگ است به نام آنگت قساوت، و رساله ای درباره ادبیات سیاهپوستان آمریکا و افریقایی جنوبی به نام وطن و تبعیدگاه.

حتی طرفداران تبعیض نژادی هم نمی توانند این مطلب را انکار کنند که سیاهپوستان سختیهای ناگفته ای را تحمل می کنند که توان اجرای سیاست تبعیض نژادی است.

آنچه همیشه به آن اشاره نشده، این است که سفیدپوستان نیز، با وجود آنکه از لحاظ اقتصادی به عنوان طبقه فرمانروا مشغول بهره کشی هستند، در نتیجه بیست از سیاسی که به نظر انسانهای عاقل به سنها واقعبینانه نیست بلکه ناسالم نیز هست، ناگزیر محکوم به تحمل محرومیتهایی شده اند.

حق آن است که سفیدپوستان افریقایی جنوبی از لحاظ فرهنگی محرومترین جامعه را تشکیل می دهند. و از لحاظ عاطفه و احساس دوست به مردمانی می مانند که از رشد طبیعی باز مانده اند.

آنها نه تنها با انکار درونترین رویاهای خود رشد می کنند، بلکه این را آموخته اند که بدون بهره وری از بعضی از بهترین آثار فرهنگ نوین جهان (در ادبیات و موسیقی و نقاشی و بحثهای عقلی) زندگی کنند، و این امر یا نتیجه آن است که این گونه آثار عنوان ویرانگر پیدا کرده، یا بدان سبب است که مبادله فرهنگی با جهان خارج، بر اثر تمسک به سیاست تبعیض نژادی تقریباً غیرممکن شده است.

ما همه از آن آگاهیم که بر مردمی که نمی توانند با واقعیت زندگی خود رو به رو شوند، و ناگزیر باید با خود را به نادانی زدن و خیالیایی زندگی کنند، چه می گذرد. بر دوش نویسندگان یا دیگر هنرمندانی که به چنین اجتماعی تعلق دارند باری بس سنگین نهاده شده است. آنها بیش از آنکه برای آفرینش چیزی ارزشمند اقدام کنند، می بایستی تلاشی فوق العاده به کار برند تا هر چه را آموخته اند از یاد ببرند.

برای مثال، آنها باید آموخته های خود را در مدارس فراموش کنند؛ اینکه سفیدپوستان، از زمان نیاکان خود تا نسل حاضر، همه قهرمانند؛ و اینکه حکمت اخلاقی و قدرت پرداختن به مسائل عقلی و روشنفکری در انحصار ایشان است. رنج و اندوهی که ملازم با تلاشهای آفریننده نویسندگان زبان آفریکانس در زمان حاضر است، موضوعی برخاسته از بدبینی نسبت به دیگران نیست، این مشقتی برای هنرمندان آفریننده است که باید پیله سر بسته ای را بشکافتند تا بتوانند در آن گوناگونی جهان را مشاهده کنند یا حتی چیزی بگویند که دورادور ارتباطی با سرزمین ایشان داشته باشد.

در افریقایی جنوبی غلبه بر موسیقی افریقایی است، و این امر با در نظر گرفتن شمار سیاهان در آن کشور چیزی است که می بایستی اتفاق افتاده باشد. اما این موسیقی جنبه ترکیبی داشته و تصویری متحرک از انتشار فرهنگ در آن قسمت از قاره را فراهم آورده و بهترین آزمایشگاه برای مزج تکنیکهای افریقایی و اروپایی و همراهی روشهای تعبیر اروپایی و افریقایی را در اختیار ما می گذارد.

در حالی که ادبیات سیاه جمهوری (افریقایی

دکتر مارتین لوتر کینگ برنده جایزه صلح نوبل ۱۹۶۴ در حال خطابه در برابر شرکت کنندگان در مراسم «تپایش برای آزادی» در ماه مه ۱۹۵۷، مقابل بنای یادبود لینکلن در واشنگتن دی.سی. کینگ در چهارم آوریل ۱۹۶۸ در سوء قصدی به قتل رسید و قربانی سیاست برتری نژادی شد.

سؤالانی وابسته به یکدیگر درباره برتری نژادی که وجدانهای معاصر را به هیجان آورده است، چگونه باید باشد؟

چه ارتباطی بین ضدیت با یهود و تجارت برده موجود است؟ آیا می توان تنفر بی دلیل نسبت به زنان و جوانان را نوعی برتری نژادی تلقی کرد؟

آیا نوعی برتری نژادی وجود دارد که فقط بر فقیران و ستمدیدگان اثر گذار است؟... برای اینکه ارتباط بین انواع خصیله های بشر مشخص شود شخص بایستی در رابطه با هر یک از آنها از خود بپرسد چه نفعی برای متجاوز خاصی به ضرر قربانی خاصی متصور بوده است. بدون شک، ارتباطی بارز بین تجارت برده که در

قرن هفدهم به اوج خود رسید و آغاز اولین بحثهای مربوط به فرضیه های برتری نژادی وجود داشته است. با وجود آنکه نوشته های بعضی از نویسندگان گذشته مشحون از چنین تئوریهایی است، با این حال نقش آنها ناچیز بوده و اصولاً بحث علمی بیولوژیکی در پیشبرد مقاصد نژادی نقش فرعی داشته و برعکس منابع هنگفت مالی که در تجارت برده بود موجب بحثهای داغ نژادی گردیده است.

البته مسئله ضدیت با یهود سابقه ای بسیار کهن دارد و در اصل موضوعی مذهبی و قومی بوده و قرنهای بعد از پیدایش خود، یعنی مقارن با آزادی اجتماعی نسبی یهودیان و حضور آنها در رقابتهای اقتصادی جهان، به عنوان یک نظریه نژادی به میان آمد.

به طور خلاصه، در همین گذشته نسبتاً نزدیک بود

که برای اول بار تلاشهایی در جهت توضیح علمی نژادپرستی، بر اساس فرضیاتی موهوم، صورت گرفت. در اواخر قرن نوزدهم اروپای فرهیخته بر این باور بود که نوع انسان به نژادهای پست و عالی تقسیم شده است (به نوشته های ارنست رنان و پل بروکای مردمشناس مراجعه شود).

رویه مرفته مقایسه فرضیه های مختلف، اعم از اجتماعی و فرهنگی و بیولوژیکی، یک موضوع را ثابت می کند و آن اینکه صرف نظر از خصوصیات خاص و شرایط محلی، هر گروه اجتماعی بنا بر دلایل بیولوژیکی یا انواع دلایل دیگر مربوط به حس برتری جویی، بر این عقیده است که در سبقت از دیگران محق است و حاضر به خشونت و قتل در این راه است.

بدین ترتیب، ما به جواب تازه ترین سؤالانی می رسیم که در این زمینه برای مردم مطرح است: نژادپرستی یک ایدئولوژی مناسب در برآمدن استعمار و نیز در رشد تجارت برده و رواج ضدیت با یهود بوده است و هنوز به میزان زیادی کاربرد دارد. جنگ الجزایر باعث مهاجرت میلیونها کارگر به فرانسه و سراسر اروپا شد و زمینه مناسبی فراهم آمد تا تمایلات «ضد عرب» بروز نماید و «تسنفر از سیاهان» تجدید شود. مسئله عمومیت ترسد تجاوزگرانه تمام مهاجرین است که من در این باره پیشنهاد می کنم این مسئله نیز در مفهوم کلی «تسنفر از دیگران» گنجانده شود - یعنی عقیده ترس از دیگران و اعمال خشونت نسبت به آنها.

نوامبر ۱۹۸۳

آلبر ممی Albert Memmi، نویسنده فرانسوی متولد تونس و متخصص تشریح و توصیف مظاهر برتری نژادی است. از کارهای قابل ذکر وی که به زبان انگلیسی منتشر شده کتاب استعمارگر و استعمار شده (لندن ۱۹۷۴) با مقدمه ای از ژان پل سارتر و ستون نمک (۱۹۵۵) با مقدمه ای از آلبر کامو است.